

تحلیل انتقادی دیدگاه دکتر سروش درباره تاریخمندی قرآن (مطالعه موردی آیه ۱۰۱ و ۱۰۲ سوره مائده)

محمد عرب صالحی^۱

علیرضا یعقوبی^۲

چکیده

ادعای تاریخمندی قرآن و تبعیت محتوای آن از واقعیت‌های عینی زمان نزول، دارای مبانی و ادله عامی است که در منابع متعددی مورد نقد قرار گرفته است. در این میان، گاهی ادله خاصی از خود قرآن برای اثبات این نظریه ارائه می‌شود. این مقاله به بررسی یکی از این موارد که از سوی دکتر سروش مطرح شده، می‌پردازد. خداوند متعال مطابق با لوح محفوظ، تعالیم مورد نیاز بشر را در بستری خاص نازل نموده است. اسباب نزول و درخواست‌های مردم عصر نزول اگر چه بستر ابلاغ این آیات به بشر را فراهم نموده‌اند، اما در محتوای آنها دخالتی نداشته و از منظر فلسفی، علت تامه نزول آیات محسوب نمی‌شوند. قائلان به تاریخمندی قرآن معتقدند: سوالات مردم، وقایع و اتفاقات عصر نزول، سبب نزول آیات شده‌اند؛ به گونه‌ای که اگر این وقایع رخ نمی‌داد و یا وقایع دیگری جایگزین می‌شد، محتوای آیات قرآن نیز متفاوت می‌بود. اینان برای اثبات ادعای خود به برخی شواهد و مصادیق شأن نزول آیات استناد کرده‌اند. آیات ۱۰۱ و ۱۰۲ سوره مائده از جمله شواهدی است که مورد استناد دکتر سروش قرار گرفته است. در این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و با مراجعه به شأن نزول آیات از دیدگاه روایات، مفسران و قواعد تفسیری، این ادعا تحلیل شده و مبتنی بر مدعیات دکتر سروش در منابع متنی و گفتاری وی ارزیابی می‌شود. با تحلیل آیات مذکور و بررسی شأن نزول آنها و نیز روایات مرتبط، روشن می‌شود که ادله ذکر شده از سوی وی برای اثبات تاریخمندی قرآن کافی نیست و با اشکالات متعددی روبروست.

واژگان کلیدی

قرآن، تاریخمندی قرآن، اسباب نزول، شأن نزول، دکتر سروش.

۱. عضو هیات علمی گروه منطق فهم دین، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ایران.
Email: Salehnasrabad@yahoo.com

۲. طلبه سطح چهار رشته کلام جدید، حوزه علمیه خراسان، مدرسه علمیه عالی نواب، مشهد. (نویسنده مسئول)
Email: y9364176356@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۹/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۶/۲۹

طرح مسأله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مسلمانان را به تمسک به دو امر سفارش کرده‌اند: اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و قرآن کریم. اهتمام به قرآن، تلاوت، تدبر و فهم آن، از جمله توصیه‌های مکرر قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۹۶-۶۲۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۱۶۵-۲۶۰). این تأکیدها ناظر به همه زمان‌ها و مکان‌هاست و از جهان‌شمولی و فرازمانی بودن هدایت قرآن حکایت دارد.

با این حال، درباره نقش وقایع و شرایط عینی عصر نزول در شکل‌گیری محتوای آیات قرآن، دو دیدگاه اصلی قابل طرح است:

دیدگاه نخست: مورد پذیرش عموم مسلمانان است. این دیدگاه قرآن را کلام مستقیم خداوند می‌داند و بر اساس آیات تحدی، معتقد است که هم لفظ و هم معنا از سوی خداوند نازل شده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تنها مأمور ابلاغ و تبیین آن بوده است. از این رو، رخدادهای پیرامونی پیامبر، حوادث زمان نزول، درخواست‌های مردم و شرایط اجتماعی یا جغرافیایی حجاز، در محتوای آیات و تشریح احکام هیچ‌گونه تأثیری نداشته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۴۰؛ فخر رازی، ج ۲۵، ص ۶۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۴۵۰).

دیدگاه دوم: در مقابل، گروهی از اندیشمندان با تکیه بر مبانی خاص فکری، نقش فعال‌تری برای پیامبر اکرم در فرایند نزول قرآن قائل‌اند و شرایط فرهنگی، اجتماعی و پرسش‌های مردم آن عصر را از عوامل مؤثر بر نزول آیات می‌دانند. به باور آنان، در صورت فقدان این شرایط یا پرسش‌ها، آیات مرتبط نیز نازل نمی‌شدند (سروش، ۱۳۸۵ش، ص ۶۹-۷۰).

بررسی میزان تأثیر حوادث عصر نزول در شکل‌گیری آیات، می‌تواند در نوع نگاه به قرآن، حجیت آن و میزان هدایت‌بخشی این کتاب الهی تأثیری بنیادین داشته باشد. در میان طرفداران نظریه تاریخ‌مندی قرآن، نصر حامد ابوزید و عبدالکریم سروش از جایگاه

ویژه‌ای برخوردارند. دکتر سروش در بیان نظریه خود از اندیشه‌های ابوزید بهره برده است؛ از این رو، در پاره‌ای از موارد، به آرای ابوزید نیز ارجاع داده می‌شود. ابوزید در آثاری چون «نقد الخطاب الدینی» و «مفهوم النص» و سروش در سخنرانی‌ها و نوشته‌های نظیر «بسط تجربه نبوی»، دیدگاه خود را درباره تاریخ‌مندی وحی تبیین کرده‌اند.

سروش برای اثبات مدعای تاریخ‌مندی و تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه، به شواهد قرآنی متعددی استناد کرده است. یکی از مهم‌ترین شواهد مورد اشاره او، آیات ۱۰۱ و ۱۰۲ سوره مائده است. در این دو آیه، مردم از پرسش‌های بی‌مورد نهی شده‌اند، زیرا طرح پرسش می‌تواند موجب نزول حکم جدید و دشواری برای آنان شود. سروش از این مضمون چنین نتیجه می‌گیرد که در این آیه، پرسش مردم علت نزول احکام جدید معرفی شده است؛ بدین معنا که اگر پرسشی مطرح نمی‌شد، حکمی تازه نیز تشریع نمی‌گردید. پژوهش حاضر با تمرکز بر این دو آیه به بررسی و ارزیابی این ادعا اختصاص دارد و دو پرسش اساسی را پی می‌گیرد:

۱. استدلال قائلان به نظریه تاریخ‌مندی قرآن بر اساس آیات ۱۰۱ و ۱۰۲ سوره مائده

چيست؟

۲. بر پایه ادله عقلی، نقلی و روایات شأن نزول، این دیدگاه چگونه قابل ارزیابی است؟
نظریه تاریخ‌مندی قرآن در جهان اسلام نخستین بار توسط اندیشمندانی چون عابد الجابری، محمد آرکون و نصر حامد ابوزید مطرح شد. سروش با الهام از این متفکران، به ویژه از ابوزید و نیز با تأثر از برخی سخنان شاه ولی‌الله دهلوی و دیگران، به بسط این نظریه پرداخت. این نظریه بر پایه مجموعه‌ای از مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، وحی‌شناختی و انسان‌شناختی استوار است که در آثار گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است.

در حوزه نقد و بررسی این نظریه نیز پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است؛ از جمله می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

«تاریخی‌نگری و دین»، تألیف محمد عرب صالحی؛

«فراعصری بودن قرآن» اثر محمد حاجی ابوالقاسم دولابی؛

«نقد نظریه آقای سروش در زمینه تاریخ‌مندی قرآن» اثر علی نصیری؛
 «قرآن و فرهنگ عصر نزول» تألیف عبدالمجید طالب‌تاش؛
 «تبیین و نقد آراء امینه ودود در حیطه تاریخی‌نگری قرآن» نوشته طاهره سترگ و
 مرضیه محمص.

موضوع اسباب نزول نیز از دیرباز مورد توجه مفسران و محدثان بوده است؛ از جمله، کتاب اسباب نزول اثر واحدی نیشابوری (متوفای ۴۶۸ق) که از آثار شاخص در این زمینه به شمار می‌رود. در این گونه منابع، آنچه محور بحث است، ضبط و شرح شأن نزول آیات است، نه تحلیل تأثیر آن در فرآیند تشریع یا تاریخ‌مندی قرآن. به همین ترتیب، در مقاله «نقش اسباب نزول در فهم آیات از منظر علامه طباطبایی و مراغی» نوشته سید کمال حسینی و ام‌البنین یزدی، و نیز در پژوهش‌هایی که با رویکرد تفسیری به بررسی نقش اسباب نزول در تفاسیر برجسته‌ای چون مجمع‌البیان و تفسیر طبری پرداخته‌اند، تمرکز اصلی بر جنبه‌های تفسیری و مباحث فهم آیات بوده است؛ از این رو، ارتباط مستقیم میان «اسباب نزول» و نظریه «تاریخ‌مندی قرآن» در این آثار مورد واکاوی قرار نگرفته است. تنها در کتاب «تاریخی‌نگری و دین» به صورت گذرا به این موضوع اشاره شده، با این حال، بررسی اختصاصی رابطه آیات ۱۰۱ و ۱۰۲ سوره مائده با نظریه تاریخ‌مندی قرآن تاکنون انجام نشده است.

بر این اساس، تمایز اصلی پژوهش حاضر، نخست در تبیین رابطه اسباب نزول با نظریه تاریخ‌مندی قرآن و دوم در تحلیل اختصاصی آیات ۱۰۱ و ۱۰۲ سوره مائده در پرتو این دیدگاه نهفته است.

۲. مفاهیم

۲.۱. تاریخ‌مندی

تاریخیت و تاریخ‌مندی (Historicity) به معنای تأثر پدیده‌ها از شرایط زمانی، مکانی و متغیرهای پیرامونی است. بر این اساس، یک پدیده تاریخ‌مند در بند شرایط خاص خود بوده و در زمان‌ها و مکان‌های دیگر، کارایی خود را از دست می‌دهد یا دست کم تغییر می‌کند (ارکون، ۱۹۹۸م، ص ۲۳ و ۷۴؛ عرب صالحی، ۱۳۹۱ش، ص ۵۱-۵۴؛ همو،

۱۳۹۵ش، ص ۶۶۰).

۲.۲. تاریخ‌مندی قرآن

از منظر قائلان به تاریخ‌مندی قرآن، این کتاب در زمان، مکان و شرایط خاصی ظهور یافته و در بند همان متغیرهای خاص است؛ شرایط و ویژگی‌های عصر نزول در کیفیت و کمیت آموزه‌های قرآن - و به تبع آن، دین - دخیل بوده و برای زمان، مکان و شرایطی غیر از مورد خودش این ویژگی‌ها را ندارد و باید دست‌کم برای برخی آموزه‌های آن تاریخ مصرف و انقضا قائل شد و با گذر زمان برایش جایگزین در نظر گرفت. (عرب صالحی، ۱۳۹۳ش، ص ۳۹۸-۲۹۹). به تعبیر دیگر، بین متن قرآن و واقعیت‌های عصر نزول، دیالوگ و تعامل دوسویه برقرار است. این تعامل دوسویه آن‌گونه که در کلام ابوزید است در دو مقطع است: در مرحله «تکوّن و شکل‌گیری»، قرآن از فرهنگ زمانه اثر پذیرفته و در مرحله «شکل‌دهی به واقعیت»، این قرآن است که بر فرهنگ زمانه تأثیر می‌گذارد. (ابوزید، ۱۳۸۹ش، ص ۱۳، یادداشت مترجم).

۲.۳. پیامدهای نظریه تاریخ‌مندی قرآن

فارغ از ارزیابی و اعتبار سنجی نظریه تاریخ‌مندی قرآن، پیامدها و لوازم مهمی بر آن مترتب می‌شود که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

نخست؛ فهم آیات منحصر در چارچوب همان سبب و حادثه خاص نزول است که خود قائلان به تاریخ‌مندی بر این تصریح کرده‌اند؛ (ابوزید، ۱۳۸۹ش، ص ۱۸۰-۱۷۹)

دوم؛ آیات قرآن تاریخ‌مند شده و کاربرد آنها محدود به همان موارد نزول است؛

سوم؛ با تغییر وقایع و سوالات، محتوای قرآن نیز متفاوت می‌شد. این لازمه بر اساس نقش سببیت دادن به حوادث و وقایع و سوالات مردم در نزول آیات است.

چهارم؛ قرآن به صورت کتابی کامل و از پیش تعیین شده نبوده و در اختیار پیامبر هم قرار نگرفته، بلکه بر اساس گفتگوی معاصران و هم‌زمان یا پس از این دیالوگ شکل گرفته است.

۳. رابطه اسباب نزول با تاریخ‌مندی قرآن

مقصود از اسباب یا شأن نزول در قرآن، حوادث، وقایع و عواملی است که در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حجاز و دیگر مناطق رخ داده و زمینه‌ساز نزول یک یا چند آیه گردیده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۲-۴۳؛ جوادی آملی، ۱۳۹۱ش، ج ۱، ص ۲۳۵). بر پایه دیدگاه مشهور، «سبب نزول» و «شأن نزول» مترادف‌اند، هرچند شماری از پژوهشگران مانند آیت الله معرفت، شأن نزول را عام‌تر و سبب نزول را اخص دانسته‌اند (معرفت، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۲۵۵). در این نوشتار، با توجه به کاربرد این دو در بحث ما و به پیروی از دیدگاه نخست، این دو اصطلاح به صورت مترادف به کار می‌روند. از نگاه قائلان به تاریخ‌مندی قرآن، اسباب نزول، نشانگر نوعی گفت‌وگو و تعامل میان متن وحی و واقعیت اجتماعی عصر نزول‌اند (ر.ک: ابوزید، ۱۳۸۹ش، ص ۱۸۰-۱۸۴). آنان بر این باورند که حوادث بیرونی و پرسش‌های مردم نقش علی در پیدایش آیات داشته‌اند؛ به گونه‌ای که شناخت سبب، کلید فهم مسبب است. نصر حامد ابوزید معتقد است فهم دلالت متن بدون درک اسباب نزول ممکن نیست و ناآگاهی از آن، پذیرش و تفسیر دینی را دشوار می‌کند (همان، ص ۱۸۸-۱۸۹).

عبدالکریم سروش نیز با تکیه بر مفهوم دیالوگ، وحی قرآنی را فرآیندی تدریجی و تعاملی می‌داند. به باور او، قرآن در متن بده‌بستان‌های اجتماعی عصر نزول شکل گرفته است و اگر رخدادهای دیگری پیش می‌آمد، ساخت و تکوین اسلام نیز به گونه‌ای دیگر تحقق می‌یافت (سروش، ۱۳۸۵ش، ص ۲۱). وی برخوردها، جنگ‌ها، پرسش‌های مردم و واکنش‌های پیامبر را نه تنها اسباب نزول آیات، بلکه جزئی از فرایند تکوین خود دین می‌داند؛ چنان که می‌نویسد: «دین، مجموعه برخوردها و موضع‌گیری‌های تدریجی و تاریخی پیامبر است» (همان، ص ۱۹).

سروش در بسط تجربه نبوی نمونه‌هایی از این تعامل را برمی‌شمرد و آن‌ها را با رفتار و شیطنت‌های شاگردان در کلاس درس استاد مقایسه می‌کند؛ رفتارهایی که اقتضای پاسخ، تذکر یا عتاب دارد. این مثال، در نگاه او، بیانگر همان رابطه «سبب» و «آیه» است؛ اگر رخدادی وجود نمی‌داشت، آیه‌ای نیز در پی آن نازل نمی‌شد، و در صورت وقوع رخدادی

متفاوت، آیات دیگری پدید می‌آمد (همان، ص ۲۰-۲۱). او این شرایط را عرضیات دین می‌خواند؛ اموری که نبودشان به حقیقت وحی لطمه نمی‌زند و وجودشان معلول اقتضائات تاریخی عصر نزول است (همان، ص ۶۷-۷۰).

در دوره‌ای پیش‌تر، شاه ولی‌الله دهلوی در مقدمه «حجۀ‌الله‌البالغه» اندیشه‌ای مشابه مطرح کرده بود. وی بسیاری از احکام قرآن را تابع شرایط تاریخی و درخواست‌های مخاطبان دانسته و با استناد به آیات ۱۰۱ و ۱۰۲ سوره‌ی مائده، همین پرسش‌ها و رخدادهای را اساس نزول آیات می‌شمرد (دهلوی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۶۶). به نظر می‌رسد ارجاعات سروش در بسط تجربه نبوی نیز به آموزه‌های دهلوی متکی است (سروش، ۱۳۸۵ش، ص ۷۳-۸۰).

در مجموع، مدعیان تاریخ‌مندی قرآن برای اثبات دیدگاه خود به دیالوگی بودن وحی و شواهد متعددی از آیات تمسک جسته‌اند. با نگاهی اجمالی می‌توان دریافت که دست‌کم بخشی از آیات قرآن در پاسخ به رخدادهای تاریخی، پرسش‌های مخاطبان و تحولات اجتماعی عصر نزول پدید آمده‌اند؛ با این تفاوت که در نگاه تفسیری سنتی، این وقایع صرفاً زمینه نزول هستند، اما در تبیین تاریخی قائلان به تاریخ‌مندی، همان وقایع نقش مؤثر در شکل‌گیری و تکوین متن وحی دارند.

۴. استدلال قائلان به تاریخ‌مندی قرآن بر پایه آیات ۱۰۱ و ۱۰۲ سوره مائده

یکی از اصلی‌ترین شواهدی که طرفداران نظریه تاریخ‌مندی قرآن برای اثبات مدعای خود مطرح کرده‌اند، آیات ۱۰۱ و ۱۰۲ سوره مائده است. در این آیات، نقش پرسش‌های مردم در فرایند نزول آیات مورد توجه قرار گرفته و از مؤمنان خواسته شده است، درباره مسائلی که خداوند هنوز حکمی درباره‌شان نازل نکرده، سؤال نکنند؛ چرا که این پرسش‌ها می‌تواند سبب نزول آیات جدید و در نتیجه، تشریع احکام تازه و گاه دشوار گردد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ بُدِّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ وَ إِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبَدَّ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ»

در این آیه، خداوند مومنین را از جستجو کردن و پرسیدن درباره اموری که آیات

قرآن آن‌ها را مسکوت گذاشته است، نهی می‌فرماید و سوال پرسیدن را سبب بیان و نزول احکام جدید و سخت شدن شریعت می‌شمارد، همان‌گونه که امت‌های پیشین با اصرار در سوالات، سبب نزول برخی احکام سختگیرانه بر خود شده و به دلیل عمل نکردن به این احکام، کافر می‌شدند.

مطابق ظاهر آیه، مورد سوال، احکام شرعی و متعلقات احکام است که خداوند مؤمنان را از کنج‌کاوی درباره امور مسکوت قرآن باز می‌دارد و آنان را از سؤال‌هایی نهی می‌کند که پاسخ به آن، موجب صدور احکام تازه و تشدید شریعت می‌گردد؛ همان‌گونه که اقوام گذشته نیز با پرسش‌های نابجا زمینه صدور احکام سنگین و در نهایت، انکار و کفر را فراهم کردند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۱۵۳).

عبدالکریم سروش با استناد به این آیات و روایات شأن نزول، بر این باور است که مفهوم آیه ناظر به دخالت سؤالات مردم در روند تشریع احکام است نه صرفاً کشف حکم الهی. وی در تبیین خود، آیه را نمونه‌ای از «عرضی بودن» برخی احکام دین می‌داند؛ بدین معنا که بخشی از آموزه‌های دینی، در اثر اقتضائات زمانی و کنش‌های اجتماعی مردم عصر نزول پدید آمده‌اند و اگر قرآن در بافتی دیگر نازل می‌گشت، آن احکام ضرورت نمی‌یافتند (ر.ک: سروش، ۱۳۸۵ش، ص ۶۸-۷۰).

مراد سروش از عرضی بودن احکام، تفکیک میان ذاتیات و عرضیات دین است: ذاتیات دین، مانند معرفت خدا و آموزه‌های معاد، ثابت و فرازمانی‌اند، اما عرضیات، همچون برخی احکام فقهی، تابع شرایط تاریخی و فرهنگی‌اند؛ نظیر تعدد زوجات یا تفاوت در دیه و ارث زن. بدین ترتیب، تعبیر «ذاتی و عرضی دین» از نگاه او صورت دیگری از بیان تاریخ‌مندی شریعت است.

وی در تحلیل خود از آیه یادشده، فرآیند تشریع را مشابه ساز و کار شکل‌گیری فقه می‌داند: همان‌گونه که پرسش‌های مقلدان سبب تدوین و گسترش احکام فقهی می‌شود، در عصر نزول نیز پرسش‌های مخاطبان، منشأ نزول آیات و تشریع احکام تازه بوده‌اند. سروش برای نمونه به روایتی اشاره می‌کند که پس از نزول آیه حج، یکی از اصحاب از پیامبر پرسید: «آیا حج هر سال واجب است؟» و در پی این پرسش، این آیات نازل شد که مؤمنان

را از چنین سؤال‌هایی نهی می‌کرد تا بر خود سخت نگیرند (همان، ص ۶۸-۷۱).

از منظر سروش، این فرایند نشان‌دهنده فربه شدن تدریجی دین است؛ دین در تعامل با مردم و در پاسخ به پرسش‌های آنان، گسترده‌تر می‌شود. از این رو، برخی از احکام، نه گوهر دین بلکه محصول شرایط تاریخی‌اند و فقدان آن‌ها در ساختار دین خللی وارد نمی‌کند (همان، ص ۷۰).

از نگاه سروش، پاره‌ای از احکام دین نشان از آن دارد که سوال افراد موجب بیان و ایجاد تکلیف و حکم شده است نه آن که سبب کشف حکم خداوند شده باشد و خود پرسش، سبب نزول احکام شاق و تکالیف سنگین شده است که این امور نشان از فربه شدن تدریجی دین و به تعبیری جزء عرضیات دین است نه ذاتیات آن (همان، ص ۷۰).

وی در تفسیر انتقادی خود حتی فقهای معاصر را مخاطب قرار می‌دهد و با اشاره به مضمون آیه، می‌گوید: فقها به جای تشویق مردم به طرح بی‌پایان پرسش‌ها، باید به اقتضای آیه عمل کرده و مردم را از سؤال‌های تکلیف‌افزا بازدارند، تا دین بر آنان دشوارتر نشود (ر.ک: سخنرانی دکتر سروش، پایگاه «ولی عصر»، راه روشن، نقد سخنان پیرامون عقاید شیعیان).

بر اساس مجموع آیات و تحلیل‌های یادشده، استدلال قائلان به تاریخ‌مندی آن است که پرسش‌های مردم در عصر نزول، عامل شکل‌گیری و نزول برخی احکام و آیات بوده‌اند؛ به بیان دیگر، پرسش و تعامل انسان با وحی، نه فقط در کشف حکم الهی، بلکه در پیدایش متن مقدس نقش داشته است. از این منظر، سؤالات انسان‌ها بخشی از فرایند تشریع و از نشانه‌های تاریخی بودن قرآن تلقی می‌شود.

۵. نقدها

نقد اول: ابهام در مراد از سوال مورد نهی در آیات ۱۰۱ و ۱۰۲ مائده

استدلال مبتنی بر آیات ۱۰۱ و ۱۰۲ سوره مائده، در صورتی که مراد از «سؤال» در این آیات به درستی تبیین نشود، دچار خدشه می‌گردد. معنای حقیقی «سؤال» در لغت، درخواست و پرسشگری برای فهم است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۳۷). با این حال، با توجه به سیاق کاربرد آن، می‌توان تفاسیر متفاوتی را برشمرد:

(الف) سؤال به معنای درخواست مادی یا معنوی: مانند التماس‌ها و درخواست‌های متداول انسان از خداوند؛

(ب) سؤال به قصد بازخواست، توییح و اعتراض: نظیر آیه «فَقُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» (صافات/۲۴)؛

(ج) سؤال جهت توضیح و رفع ابهام (استفهام غیر اعتراض آمیز): مانند درخواست حضرت نوح علیه السلام از خداوند درباره فرزند غرق‌شده‌اش (هود/۴۵)؛

(د) سؤال برای کسب فهم معارف و امور مفید شرعی.

از این میان، سه قسم اول به دلیل احتمال سوءاستفاده یا تجاوز از حدود، نیازمند مراقبت هستند. در مقابل، قسم چهارم که هدف آن علم‌آموزی و درک تعالیم شریعت است، مورد تأکید قرار گرفته و بسیار ممدوح است؛ مگر آن‌که همراه لجاجت و مرأ و یا درباره اموری باشد که از دسترس عقول انسانی خارج بوده و یا غیر مفید است. قرآن کریم در آیه ۴۳ سوره نحل، مردم را به پرسش از «اهل ذکر» در صورت جهل فرا می‌خواند: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». علاوه بر این، روایات متعددی بر اهمیت و ارزش پرسش علمی تأکید نموده و کلید خزائن علمی را سؤال دانسته است؛ از جمله قول امام باقر علیه السلام: «أَلَا إِنَّ مِفْتَاحَ الْعِلْمِ السُّؤَالُ...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۶، ص ۳۵۹).

با توجه به ممدوح بودن پرسشگری سازنده، باید مشخص شود که نهی در آیات ۱۰۱ و ۱۰۲ سوره مائده دقیقاً شامل کدام قسم از سؤال است (جوادی آملی، ۱۳۹۱ش، ج ۲۴، ص ۳۱).

اگر فرض مورد نهی، صرفاً «سؤال از احکام شرعی بیان نشده» باشد، که پاسخ به آن مستقیماً منجر به نزول حکم جدیدی شود (همان‌گونه که دکتر سروش استدلال می‌کند)، آنگاه ادعای تاریخ‌مندی احکام فقهی قوت می‌گیرد. اما ظهور آیه هر چند در این فرض است، اما دلیلی بر انحصار آیه به همین یک مصداق وجود ندارد.

به عبارت دیگر، استدلال قائلان به تاریخ‌مندی مستلزم این است که تنها احتمال مفسّر برای نهی، همین مورد باشد. اگر احتمالات دیگری نظیر نهی از پرسش درباره اسرار شخصی، اموری که از دسترس عقل خارج است، یا سؤالات لجاجت آمیز و بی‌فایده در

عرض احتمال مذکور وجود داشته باشد - همان گونه که برخی مفسران ذکر بدان اشاره کرده‌اند - استدلال یادشده برای اثبات تاریخ‌مندی احکام، ناقص خواهد بود، زیرا مصادیق دیگری نیز می‌توانند زمینه‌ساز نهی باشند و دخالت سؤال در تشریع را محدود سازند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۱۵۱).

نقد دوم: نادرستی ادعای اجماع مفسران در شأن نزول آیات

دکتر سروش ادعا کرد که همه یا اغلب مفسران، شأن نزول آیات ۱۰۱ و ۱۰۲ سوره مائده را منحصر به سؤالی دانسته‌اند که در آن از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره وجوب سالانه بودن حج پرسیده شده است؛ و بر اساس این فرض، اگر پاسخ مثبت بود، حج هر ساله تشریع می‌شد. این ادعا مبنی بر اجماع مفسران، نادرست است؛ چرا که متون تفسیری به وجود اقوال متعدد در شأن نزول این آیه اشاره دارند. به عنوان مثال، شیخ طوسی در تفسیر التبیان، به وجود دو قول اصلی اشاره می‌کند و سایر مفسران نیز شأن نزول های متفاوتی ذکر کرده‌اند. (شیخ طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۳۶).

در ادامه، مهم ترین احتمالات مطرح شده در خصوص شأن نزول و مراد آیه بررسی می‌شود:

احتمال اول: نهی از سؤال درباره اسرار شخصی و هتک حرمت

جمعی از مفسران قرن اول، شامل ابن عباس، انس، قتاده، ابوهریره، حسن، طاوس و سدی، شأن نزول را مرتبط با سؤالی از سوی مردی به نام عبدالله (عبدالله بن حذافه) می‌دانند که درباره اصالت نسب خود سؤال کرده است. این روایت بیان می‌کند که چون این فرد مورد طعن در نسب بود، از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: «مَنْ أُمِّي؟» و پیامبر پاسخ دادند: «حذافه»، و سپس آیه نازل شد (شیخ طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۳۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۲).

پیامد تفسیری: بر اساس این دیدگاه، نهی متوجه سؤالاتی است که هدفشان فاش ساختن اسرار شخصی، ایجاد آبروریزی، یا رنجاندن افراد است. (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۵۰؛ عرب صالحی، ۱۳۹۱ش، ص ۲۲۵). این نوع سؤالات، حتی اگر ظاهراً در

چارچوب فهم موضوعی باشند، چون بی‌فایده یا مضر به حال اشخاص هستند، مورد نهی قرار گرفته‌اند. اگر این شخص، فرزند نامشروع بود و پدرش کس دیگری بود، اعلام این موضوع، باعث افت اجتماعی و آزار او می‌شد؛ بنابراین بهتر آن است که اصلاً درباره نسبش سؤال نشود تا احتمال ناراحتی و آسیب به او پیش نیاید. بر اساس این شأن نزول، بحث تاریخ‌مندی قرآن مطرح نیست؛ زیرا سؤال از حکم شرعی نبوده که پاسخ به آن موجب تشریع یا تغییر حکم شود.

احتمال دوم: نهی از سؤال استهزائی و عنادآمیز

طبری شأن نزولی مشابه احتمال اول نقل می‌کند، با این تفاوت که برخی افراد سؤالاتی نظیر «پدر من کیست؟» یا «شتر گم شده‌ام کجاست؟» را به قصد امتحان یا تمسخر پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح می‌کردند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۵۱-۵۲).^۱ این دسته از سؤالات نیز ماهیتی جز لجاجت و آزمون پیامبر ندارند.

احتمال سوم: نهی از سؤال درباره حکم شرعی وجوب سالانه حج (مستند سروش)

این شأن نزولی که مشهورتر است و برخی مفسران آن را ترجیح داده‌اند، مبتنی بر گزارش ابوهریره و مجاهد است. آن‌ها نقل کرده‌اند که پس از نزول آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ»، سؤال شد که آیا حج واجب است هر ساله به‌جا آورده شود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نه»، و افزودند: «و اگر می‌گفتم بله، باید هر سال به حج می‌رفتید». ادعای دکتر سروش نیز بر پایه همین شأن نزول استوار است و استدلال می‌کند که سؤال افراد می‌تواند منجر به تشریع حکم جدید (وجوب سالانه حج) شود.

شیخ طوسی ره برای جمع بین دو شأن نزول (سؤال عبدالله از نسبش و وجوب هر ساله حج) نقل می‌کند که برخی گفته‌اند این دو سؤال در یک مجلس مطرح شده و پاسخ آیه درباره هر دو سؤال است (شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۶).

۱. در روایاتی که طبری ذکر می‌کند اگر چه سوال از شتر گم شده نیست ولی غالباً سوال از نسب و پدر تکرار شده است.

احتمال چهارم: نهی از سؤال درباره امور غیبی و بی‌فایده

برخی مفسران معتقدند آیه ناظر به پرسش از اموری است که اطلاع از آن‌ها با اسباب عادی ممکن نیست و دانستن آن‌ها سودی ندارد، بلکه موجب اضطراب و نگرانی انسان می‌شود. این امور شامل سؤال از زمان مرگ، زوال ملک و عزت، یا سرنوشت اخروی است؛ چرا که خداوند آن‌ها را از باب حکمت، پنهان نگه داشته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۱۵۱).

تفسیر سیاق آیه: بر اساس این احتمال، خطاب به مؤمنان است که از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره اموری که شریعت حکمی نداده و خداوند از باب عفو متعرض نشده، سؤال نکنند؛ زیرا بیان آن‌ها ممکن است منجر به صدور حکم سخت‌گیرانه‌ای شود که امت پیشین به دلیل عدم اجرای آن کافر شدند (همان، ص ۱۵۴). (البته علامه طباطبایی این احتمال را ذکر می‌کند اما آن را وجه اصلی نمی‌داند). به عبارت دیگر، پرسش از این امور، انسان را به ورطه مشقت و هلاکت می‌کشاند.

بنابراین، دانستن برخی امور مانند زمان مرگ، نسب واقعی، سرنوشت اخروی و... به نفع انسان نیست و این آیه، نهی از پرسش درباره این امور است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۵۱-۵۲). واضح است که اگر کسی مثلاً با علمی غیبی از زمان مرگ خود مطلع شود، از زندگی لذت نمی‌برد و چه بسا دچار ناامیدی و افسردگی شود، هرچند همگان می‌دانند که مرگ واقعیتی گریزناپذیر است.

نتیجه‌گیری نهایی در برابر ادعای اجماع: ادعای دکتر سروش مبنی بر اجماع مفسران بر شأن نزول حج، با وجود اقوال متعدد (به ویژه اقوال متمرکز بر اسرار شخصی و امور غیبی)، قابل دفاع نیست. هرچند برخی استدلال می‌کنند که تنها بخش دوم آیه «إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبْدَ لَكُمْ...» (با شأن نزول حج هماهنگ است، اما این نادیده گرفتن احتمالاتی است که در آن، «آنچه بیانش موجب ناراحتی می‌شود» می‌تواند افشای اسرار، تقاضای معجزات مکرر، یا اطلاع از مرگ باشد.

بنابراین، چنانچه مراد از سؤال در آیه، هر گونه پرسش اصیل فرد از پیامبر باشد (و نه صرفاً سؤالات افراطی یا لجاجت‌آمیز)، آنگاه مسئله تاریخ‌مندی وحی مطرح می‌شود. اما

اگر مراد، همان‌طور که در تفاسیر سنتی آمده، صرفاً سؤالات سخت‌گیرانه، شبهه‌افکنانه یا بی‌جای افراد لجباز باشد، آیه ناظر به تاریخ‌مندی احکام در سطح نیازهای اساسی عصر نزول نخواهد بود.

جمع‌بندی دو نقد

با توجه به نقدهای اول و دوم، آیه از دو جهت (شخصیت سؤال‌کننده و موضوع سؤال) دچار ابهام مصداقی است. این ابهامات نشان می‌دهد که تمرکز صرف بر شأن نزول وجوب سالانه حج، سازگار با کل متن تفسیری موجود نیست و مراد از سؤالات نهی‌شده لزوماً محدود به سؤالاتی نیست که مستقیماً منجر به صدور احکام جدید شوند و از این‌رو نمی‌تواند با ادعای دکتر سروش سازگار باشد.

نقد سوم: خلط میان زمینه‌سازی ابلاغ و علت‌تأمه نزول

دکتر سروش بر مبنای شأن نزولی که نسبت به وجوب حج مطرح شد، این ادعا را مطرح می‌سازند که «علت نزول احکام الهی، پرسش‌های مردم است» و شریعت به همین ترتیب شکل گرفته است. بر اساس این استدلال، آیه مردم را از پرسش منع می‌کند تا با سخت شدن تکالیف (حرام یا واجب شدن چیزی)، مشقتی بر ایشان تحمیل نشود.

این برداشت، متضمن خلط میان دو مفهوم بنیادین در فلسفه احکام است: «زمینه نزول یا ابلاغ» و «علت‌تأمه نزول یا جعل». سروش و همفکران وی، سوال مردم را «علت‌تأمه نزول» حکم گرفته‌اند، در حالی که پرسش مردم (در صورت صحت شأن نزول حج)، تنها نقش «علت‌معدّه» (زمینه‌ساز) برای کشف حکم را دارد، نه «علت‌تأمه» (علت‌نهایی وضع و جعل) حکم.

متن آیه شریفه در تبیین این نکته صراحت دارد: «إِنْ تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْوُكُمْ»؛ یعنی اگر حکم بر شما آشکار شود (کشف گردد)، نه این که حکم تازه‌ای ایجاد شود. این نشان می‌دهد که حکم الهی از پیش وجود داشته و با سؤال مردم، تنها ابلاغ و اعلام می‌گردد.

این نکته با روایات متناسب با این شأن نزول نیز همخوانی دارد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر من می‌گفتم: آری، حج هر ساله واجب می‌شد» (شیخ طوسی،

بی‌تا، ج ۴، ص ۳۶). مفهوم کلام پیامبر آن است که: پرسید تا من حکمی را که وجود دارد و تاکنون به فرمان خداوند و به خاطر تخفیف او ابلاغ نکرده‌ام، آشکار نسازم. بر اساس این بیان پیامبر اکرم، پرسش افراد علت نزول یا جعل حکم و جواب هر ساله حج نیست، بلکه مسأله این است که حکم مربوطه توسط خداوند تعیین شده است، اما اگر مردم سؤال کنند، آن حکمی که خداوند تشریع کرده ولی پیامبر مأمور به ابلاغ آن نبوده است، به واسطه سؤال، اعلام و ابلاغ می‌شود. پس پرسش مردم تنها موجب ابلاغ حکمی می‌شود که خداوند به جهت لطف و آسان‌گیری بر بندگان، تاکنون بیان ننموده است.

این تفسیر با کلام حضرت علی علیه السلام در حکمت ۱۰۵ نهج البلاغه نیز همسو است که سکوت خداوند در بیان برخی امور را نه از روی نسیان، بلکه برای آسان‌گیری بر بندگان می‌داند: «وَسَكَتَ لَكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ وَلَمْ يَدْعَهَا نِسْيَانًا، فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا»؛ یعنی حکم وجود دارد، اما اعلام نشده است. بنابراین، پرسش بی‌مورد نباید موجب بیان و ابلاغ حکمی شود که خداوند به دلیل تخفیف، آن را مسکوت گذاشته است.

در نتیجه، دکتر سروش دچار مغالطه «اخذ ما ليس بعلة عله» شده‌اند؛ ایشان پرسش افراد را به جای زمینه کشف و ابلاغ (کشف)، به عنوان علت جعل و وضع حکم شرعی معرفی کرده‌اند. در علم اصول فقه، میان مراتب «اقتضاء حکم»، «انشاء»، «تنجز» و «فعلیت» تمایز قائل می‌شوند و نباید مرتبه ابلاغ و کشف را با مرتبه جعل و نزول حکم خلط نمود (ر.ک: آخوند خراسانی، ۱۴۱۰ق، ص ۷۰).

نقد چهارم: جایگاه پرسش فقهی و مسئولیت فقها در پاسخگویی به مردم

دکتر سروش در بخشی از سخنان خود، با استناد به این آیه، فقها را مورد نکوهش قرار داده و اعمال رویکردی پرسش‌گریز در برابر مردم را توصیه می‌کنند.

در پاسخ به این موضع، دو نکته اساسی قابل طرح است:

الف) مطلوبیت پرسش علمی: در متون دینی، پرسشگری برای افزایش معرفت نه تنها مذموم نیست، بلکه در مواردی واجب شمرده شده است. آیات متعددی مانند «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل/۴۳) صراحتاً بر ضرورت پرسش از اهل علم تأکید دارند. همچنین، روایات متعددی سؤال برای فراگیری معارف و احکام را ستوده‌اند. به عنوان مثال،

روایت منقول از امیرالمؤمنین علیه السلام است که ایشان روزانه نزد رسول خدا (ص) رفته و سؤال می کردند؛ خود ایشان فرمودند: «من هر روز نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می رفتم و درباره مسائل گوناگون سؤال می کردم و حضرت هم پاسخ می دادند. حتی اگر من سؤال نمی کردم، خود پیامبر شروع می کردند و مسائلی را برای من بیان می فرمودند» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۵۳۸). اگر این پرسش ها، به فرض مبنای دکتر سروش، نادرست باشند، لازمه آن زیر سؤال بردن سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام است که هر دو مورد تأیید الهی بوده اند.

ب) نقش فقها در بیان احکام الهی: اگر بر اساس مبنای مورد نظر، پرسشی موجب نزول یا ابلاغ حکمی جدید شود (اگر چه این پرسش طبق دیدگاه سروش عمل ناپسندی هم باشد)، آیا این حکم جدید از دین خارج است؟ خیر؛ به هر دلیلی این حکم نازل شده و جزء احکام شریعت است. فقها اگر چه وظیفه تشریع ندارند، ولی مأمور به بیان، تبیین و توضیح احکام الهی هستند. بنابراین، اگر حکمی (حتی به واسطه سؤال) اعلام شود، وظیفه فقها ابلاغ آن به مردم است. چنین دیدگاهی که به بهانه جلوگیری از صدور احکام دشوار، رفتن به سراغ علما و پرسش را ممنوع بداند، باعث می شود مردم از آموختن احکام و واجبات دینی دور شوند و نسبت به دستورات دین بی تفاوت بمانند.

نقد پنجم: ناسازگاری در مبانی نظری وحی نزد دکتر سروش

استدلال های دکتر سروش بر مبنای نظریه خاصی درباره وحی بنا شده است که در آثار مختلف ایشان، دچار آشفتگی و ناسازگاری های درونی است. اگر چه ایشان در ابتدا اصل قدسی بودن وحی را می پذیرند، اما با بسط مفاهیمی چون «تجربه نبوی»، «طوطی و زنبور»، و «رؤیاهای رسولانه»، مرز میان وحی و دانش بشری به تدریج محو می شود. در نهایت، اصطلاح «وحی» بیشتر به یک مجاز یا قراردادی برای توصیف فرآیند درونی پیامبر تبدیل می شود تا یک حقیقت بنیادین که پیامبر را از سایر انسان ها متمایز سازد. این عدم انسجام در مبانی نظری، اعتبار استدلال های فقهی مبتنی بر این نظریه را تضعیف می کند.

نتیجه‌گیری

بررسی انتقادی استدلال دکتر سروش مبنی بر تاریخ‌مندی قرآن و تأثیر پرسش‌های مردم بر محتوای آیات، با تمرکز بر آیات ۱۰۱ و ۱۰۲ سوره مائده، نشان می‌دهد که ادله ارائه شده برای اثبات این نظریه کافی نبوده و با اشکالات جدی مبنایی و تفسیری زیر مواجه است:

نخست؛ تمایز علت و زمینه‌ساز: مهم‌ترین مغالطه، خلط میان علت معده (زمینه‌ساز ابلاغ) و علت تامه (علت واقعی جعل حکم) است. پرسش‌ها و وقایع عصر نزول، صرفاً بستر ابلاغ احکامی را فراهم آورده‌اند که محتوای آن‌ها از پیش در لوح محفوظ تعیین شده بوده است. این وقایع هرگز علت حقیقی نزول یا تغییر محتوای آیات نبوده‌اند.

دوم؛ ماهیت نهی در آیه: نهی مندرج در آیه ۱۰۱-۱۰۲ مائده محدود به پرسش‌های فقهی نیست، بلکه به نظر می‌رسد ناظر به پرسش‌هایی بوده که ورود به آن‌ها موجب ناراحتی و حیرت (تَسْؤُكُمْ) مخاطبان می‌شده و این بیانگر وجود اسرار و حکمتی در سکوت الهی برای آسان‌گیری (عَفَا اللَّهُ عَنْهَا) بوده است، نه ناشی از نسیان یا وابستگی محتوا به وقایع عینی.

سوم؛ کشف، نه انشاء: دلالت آیه (إِنْ تُبَدِّلْ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ) بر این است که پرسش صرفاً موجب کشف حکمی موجود شده است، نه انشاء و وضع حکم جدید توسط خداوند به واسطه سؤال. این امر با فلسفه تشریع و مبانی اصولی سازگاری بیشتری دارد.

چهارم؛ ناسازگاری نظری: مبانی نظری دکتر سروش در باب وحی، که تمایز بنیادین میان وحی الهی و تجربه بشری را تضعیف می‌کند، اعتبار استدلال‌های مبتنی بر شأن نزول را برای اثبات تاریخ‌مندی کل قرآن مورد تردید قرار می‌دهد.

جمع‌بندی: استناد به شواهد موردی مانند آیات ۱۰۱ و ۱۰۲ سوره مائده برای نتیجه‌گیری عام و اثبات تاریخ‌مندی محتوایی قرآن و وابستگی آن به وقایع عینی عصر نزول، با در نظر گرفتن روایات مرتبط و قواعد تفسیری، به دلیل نادیده گرفتن مبانی فلسفه تشریع و تمایز میان علت و زمینه، قابل دفاع نبوده و این ادعا با اشکالات اساسی روبه‌رو است.

فهرست منابع

قرآن کریم با ترجمه حسین انصاریان.

۱. ابوزید، نصر حامد؛ (۱۳۹۸)، *معنای متن؛ پژوهشی در علوم قرآن*، ترجمه مرتضی کریمی نیا؛ چاپ اول، تهران، انتشارات طرح نو.
۲. آخوند خراسانی، محمد کاظم، (۱۴۱۰ق)، *درر الفوائد فی الحاشیة علی الفرائد*، بی‌چاپ، تهران، مؤسسه نشر ارشاد اسلامی.
۳. اركون، (۱۹۹۸م)، *تاریخیه الفکر العربی الاسلامی*، ترجمه هاشم صالح، چاپ سوم، بیروت، مرکز الانماء القومي.
۴. ایازی، سید محمد علی، (۱۳۷۸)، *قرآن و فرهنگ زمانه*، رشت، کتاب مبین.
۵. پورروستایی، جواد، (۱۴۰۲)، *نقد نگاه ابوزید به نقش سیاق و نزول تدریجی در فهم قرآن*، چالش با ابوزید؛ مجموعه مقالات جریان‌شناسی و نقد اعتزال نو، به کوشش محمد عرب صالحی، ج ۴، چاپ سوم، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۶. پیروزفر، سهیلا، (۱۳۹۱)، *اسباب نزول و نقش آن در تفسیر قرآن*، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوی.
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۴۱۰ق)، *غررالحکم و درر الکلم*، محقق: سید مهدی رجائی، چاپ دوم، قم، دارالکتب الاسلامی.
۸. جصاص، احمد بن علی، (۱۴۰۵ق)، *احکام القرآن*، تحقیق: محمد صادق قمحای، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۹. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۱)، *تسنیم*، چاپ سوم، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۰. حاجی ابوالقاسم دولابی، محمد، (۱۳۹۷)، *فرا عصری بودن قرآن*، چاپ اول، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۱. دهلوی، شاه ولی الله (أحمد بن عبد الرحیم بن الشهید وجیه الدین بن معظم بن منصور)، (۱۴۲۶ق)، *حجۃ الله البالغه*، محقق السید سابق، چاپ اول، بیروت (لبنان).
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *مفردات الفاظ القرآن الکریم*، تحقیق

- صفوان عدنان داودی، چاپ اول، بیروت، دار الشامیه.
۱۳. زرکشی، محمد بن بهادر، (۱۴۱۰ق)، *البرهان فی علوم القرآن*، محققین: ذهبی و همکاران، لبنان (بیروت)، دار المعرفة.
۱۴. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التأویل*، چاپ سوم، بیروت، دارالکتاب العربی.
۱۵. سروش، عبدالکریم، (۱۳۸۵)، *بسط تجربه نبوی*، چاپ ۵، تهران، موسسه فرهنگی صراط.
۱۶. _____، (۱۳۹۷)، *کلام محمد، رویای محمد*، چاپ اول، انتشارات صقراط.
۱۷. سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین بن موسی، (۱۴۰۱)، *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، چاپ شصت و سوم، قم، انتشارات امیرالمومنین.
۱۸. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۲۱ق)، *الاتقان فی علوم القرآن*، محقق: زمزلی، فواز احمد، چاپ دوم، بیروت، دارالکتاب العربی.
۱۹. _____، (۱۴۰۴ق)، *الدر المثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی.
۲۰. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۸۸)، *قرآن در اسلام*، چاپ سوم، قم، بوستان کتاب.
۲۱. _____، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، *مجمع البیان*، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۲۳. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، بیروت، دار المعرفة.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، مصحح: عاملی، احمد حبیب، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۵. عرب صالحی، محمد، (۱۳۹۳)، *بررسی تطبیقی تاریخ‌مندی آموزه‌های دین در نگاه*

- غرب و اعتزال نو، کتاب مجموعه مقالات جریان شناسی اعتزال نو (ج ۱)، قم، چاپ اول، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۶. _____، (۱۳۹۱)، *تاریخی نگری و دین*، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۷. _____، (زمستان ۱۳۸۷)، *تاریخی نگری و دین*، قیسات، شماره ۵۰.
۲۸. _____، (زمستان ۱۳۹۵)، *مبانی تاریخ‌مندی قرآن و تحلیل و نقد مبنای وحی شناختی آن*، فصلنامه فلسفه دین، دوره ۱۳، شماره ۴.
۲۹. _____، (پاییز ۱۳۹۸)، *وجود پیشین قرآن و پیامدهای قرآن شناختی آن*، پژوهشنامه معارف قرآنی، سال ۱۰، شماره ۳۸.
۳۰. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ ق)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۱. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ ق)، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۲. معرفت، محمد هادی، (۱۴۲۸ ق)، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، چاپ اول، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۴. هانیه روزبه، (تابستان ۱۳۹۷)، *بررسی تطبیقی شأن نزول و اسباب نزول با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبائی و آیت الله معرفت*، نامه جامعه (فصلنامه علمی تخصصی معارف اسلامی)، سال شانزدهم، شماره ۱۲۶.
۳۵. سایت ولی عصر؛ (تیرماه ۱۳۹۹)، *راه روشن*، نقد سخنان دکتر سروش پیرامون عقاید شیعیان، ۲۶. <https://www.valiasr>